

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **مقدمات واجب**
- ۲ ..... **تقسیمات واجب**
- ۲ ..... ثمره بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت
- ۲ ..... تقسیم واجب به نفسی و غیره
- ۲ ..... مقام اول: تعریف واجب نفسی و غیره
- ۳ ..... رجوع جل واجبات به واجب غیره
- ۳ ..... جواب اول: وجوب نداشتن اغراض به خاطر مقدور نبودن آنها
- ۳ ..... اشکال: مقدور بودن اغراض
- ۳ ..... اشکال: مقدور نبودن اغراض
- ۴ ..... اشکال: مقدور بودن غرض ادنی
- ۴ ..... خلاف واقع بودن ادعای مرحوم خوئی
- ۵ ..... جواب دوم: ملاک در وجوب غیره توقف محض داشتن
- ۵ ..... خلاف واقع بودن جواب دوم
- ۵ ..... خلاف واقع بودن ادعای مرحوم خوئی

**موضوع:** بررسی کلام مرحوم آخوند / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد مقدمات مفوته و دوران رجوع قید به ماده یا هیئت تمام شد. در این جلسه به بررسی تقسیم واجب به نفسی و غیره پرداخته می شود.

## مقدمات واجب

## تقسیمات واجب

### ثمره بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت

قبل از این که وارد بحث از واجب نفسی و غیره بشویم، تذکر این نکته لازم است که بحث از دوران رجوع قید به ماده یا هیئت در فقه ثمره دارد. از جمله ثمرات بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت عبارت است از:

- ۱- در بحث صلات بر میت یک بحثی وجود دارد که اذن از اولیاء میت واجب است. حال این بحث مطرح می شود که اذن گرفتن قید واجب است یا قید وجوب است. اگر قید واجب باشد لازم التحصیل است.
  - ۲- در بحث نماز جمعه این بحث مطرح است که پنج نفر یا هفت نفر بودن قید وجوب نماز جمعه است و یا قید واجب است. اگر قید واجب باشد تحصیل آن واجب است (اگر مقدور باشد)
- نتیجه:** بحث دوران رجوع قید به ماده یا هیئت در فقه محل ابتلاء است.

### تقسیم واجب به نفسی و غیره

بحث تقسیم واجب به نفسی و غیره را باید در دو مقام بررسی کرد.

- ۱- حقیقت واجب نفسی و غیره چیست؟ البته خیلی مهم نیست.
- ۲- اگر شک کردیم که واجبی غیره است یا نفسی، مقتضای اصل چیست؟

### مقام اول: تعریف واجب نفسی و غیره

مرحوم آخوند فرموده است: ایجاب یکی از افعال اختیاری مولا است. هر فعل اختیاری باید یک داعی داشته باشد. تقسیم واجب به نفسی و غیره به لحاظ داعی است. داعی فعل مولا گاهی اوقات به خاطر نفس آن شیء است و گاهی اوقات داعیش واجب دیگری است و وجوب این فعل را به خاطر آن واجب، جعل کرده است. پس در حقیقت واجب نفسی یعنی ما وجب لنفسه و واجب غیره ما وجب لواجب آخر است.

واجب نفسی هم گاهی اوقات مطلوبیتش نفسی است مانند معرفه الله که ما وجب لنفسه و برای غرض در خودش جعل شده است و گاهی اوقات به خاطر غرض دیگری است. مانند سائر واجبات که وجوبشان به خاطر غرض دیگری است. مانند نماز

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۰۷.

که نفس نماز واجب شده است و برای واجب دیگری جعل نشده است اما در عین حال همین نماز را واجب کرده است برای فائده دیگر مانند انتهاء عن الفحشاء.

### رجوع جُلّ واجبات به واجب غیره

اشکالی بر تعریف واجب نفسی و غیره مطرح می‌شود. اگر واجب غیره را طبق تعریف مذکور ارائه کنیم، لازم می‌آید که جُلّ واجبات (غیر از معرفة الله) واجب غیره باشند. چون سوال می‌شود که غرض دیگری که مترتب بر واجب است آیا واجب التحصیل است یا واجب التحصیل نیست؟ اگر واجب التحصیل نیست پس چرا محصل غرض را واجب کرده است؟ پس معلوم می‌شود که واجب است. حال که غرض دیگر واجب التحصیل است پس نماز ما واجب لغیره است.

### جواب اول: وجوب نداشتن اغراض به خاطر مقدور نبودن آنها

مرحوم آخوند فرموده است: فوائد و اغراض مترتبه بر این افعال، مقدور مکلف نیست. وقتی مقدور نبود پس وجوب تحصیل ندارند. نتیجه این است که تعریف واجب غیره نقض نمی‌شود؛ چون ما واجب دیگری نداریم. هر چند که اغراض داریم ولی واجب دیگر نیستند. مولا آن اغراض را می‌خواهد اما چون مقدور نیستند واجب نشده اند. پس نماز برای اغراض واجب شده است اما ما وجب لواجب آخر نیست.

### اشکال: مقدور بودن اغراض

مرحوم آخوند اشکالی به جواب اول مطرح کردند و فرمودند: هر چند که اغراض بدون واسطه مقدور نیستند، اما با واسطه مقدور هستند. مانند بقیه اسباب و مسببات. در بعضی موارد مسبب واجب شده است اما مسبب بدون واسطه مقدور نیست اما با واسطه مقدور است. مثلاً قتل واجب شده است ولی تا فری اوداج نشود، قتل محقق نمی‌شود. لذا گفته می‌شود جواب اول مشکل را حل نمی‌کند.

### اشکال: مقدور نبودن اغراض

مرحوم نائینی دفاع از جواب اول کرده است و فرموده است: اغراض حتی مع الواسطه مقدور مکلف نیستند. بحث مقدور با واسطه در افعال تولیدیه مطرح است. یعنی سبب مولّد مسبب است. در این جا مسبب مقدور با واسطه است. مثلاً فری اوداج

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۷.

مولّد قتل است. در مولد و متولد ادعای مرحوم آخوند صحیح است.<sup>۱</sup> چون فاصله ای بین مولد و متولد نیست. بر مولّد که قدرت وجود داشته باشد بر متولد هم قدرت وجود دارد. اما در معدّات این گونه نیست. بین معدّ و معدّ فاصله وجود دارد. یک کاری اگر اعدادی باشد برای تحقق معدله باید چیزی های دیگری باشد. مانند زراعت که بین القای حبّ و سنبل، اراده خداوند و کاری های دیگری وجود دارد. ﴿إِنَّمَا تَزْرَعُونَ﴾<sup>۲</sup> داستان مولد و متولد با داستان معدّ و معدله متفاوت است. این که گفته شده است مقدور با واسطه مقدور است در مولد و متولد است اما در معدّ و معدله این گونه نیست. این گونه نیست که هر کس نماز بخواند سبب تولید انتهاء عن الفحشاء بشود. بلکه باید موارد دیگری باشد تا اثر حاصل بشود.

### اشکال: مقدور بودن غرض ادنی

مرحوم خوبی از مرحوم آخوند دفاع کرده است و فرموده است:<sup>۳</sup> بین غرض ادنی و غرض اقصی خلط شده است. این که مرحوم نائینی فرموده است افعال نقش اعدادی برای اغراض دارند، مراد غرض اقصی است. اما نسبت افعال به غرض ادنی، حق با مرحوم آخوند است و نسبت بین آنها سبب و مسبب است. اگر مولا بگوید ایتنی بماء یک غرض اقصی دارد که مثلاً حال پیدا کند و یک غرض ادنی دارد که همان تمکن از رفع عطش است. اگر عبد آب را بیاورد غرض ادنی حاصل می شود امر غرض اقصی نیاز به موارد دیگری هم دارد که از قدرت عبد خارج است. منظور مرحوم آخوند غرض ادنی است و مقدور است و متولد از مولد است. پس ادعای مرحوم آخوند صحیح است. غرض ادنی مثلاً در نماز یک تأثیری پیدا بشود که بعدش فکر کند و کار های دیگری انجام دهد و خداوند به او لطف کند.

### خلاف واقع بودن ادعای مرحوم خوبی

به نظر ما جواب مرحوم خوبی ناتمام است. این که ایشان ادعا کرده است مایک غرض ادنی و یک غرض اقصی داریم دلیل ندارد. خواصی را که در روایات بیان کرده اند و داعی برای جعل تکالیف قرار داده اند از قبیل معدّ و معدله است. غرض ادنی و غرض اقصی منسوجات خیال است. پس ادعای مرحوم نائینی در ردّ مرحوم آخوند صحیح است. شریعت که یک مواردی را واجب کرده است جنبه اعدادی دارند. یعنی بشرطها و شروطها هستند و علت تامه نیستند.

<sup>۱</sup> مقرر: به نظر می آید که اسباب تولیدیه در عالم ممکنات وجود ندارد. زیرا همیشه اراده خداوند واسطه است. در مورد قتل نیز گفته می شود که بریدن چاقو به اراده خداوند است. مانند عدم ذبح حضرت اسماعیل توسط چاقو با این که حضرت ابراهیم اراده کرد ولی خداوند اراده نکرد.

<sup>۲</sup> سوره واقعه، آیه ۵۹.

<sup>۳</sup> اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۶۷.

**جواب دوم: ملاک در وجوب غیره توقف محض داشتن**

مرحوم آخوند فرموده است: گاهی اوقات فعل واجب شده است متمحضا برای واجب دیگری. یعنی داعی مولا توقف است هر چند فعل حُسنی هم داشته باشد اما مد نظر نیست. مانند طهارات ثلاث که استحباب نفسی دارند و حسن دارند اما وجوب آنها به خاطر توقف نماز بر آن ها است. اما واجب نفسی واجبی است که فعل خودش حسنی دارد و متصف به عنوان حسن است. مانند احسان و ابراز بندگی برای خدا. واجب نفسی واجبی است که به خاطر این حسنی که دارد واجب شده است. منشا وجوب نفسی حسن فعل است هر چند که فایده دیگر، واجب دیگری است اما لم یجب لواجب آخر و منشا ایجاب توقف نیست و منشا ایجاب لواجب آخر نیست. بلکه منشا ایجاب عنوان حسن است. مثلا در وضو توقف را مد نظر قرار داده است اما در نماز هم هر چند توقف هست و واجب دیگری هم داریم اما این توقف منشا ایجاب نیست. اگر هم حسن و توقف با هم باشد باز هم در واجب نفسی بودن خللی وارد نمی شود. مهم این است که توقف محض نباشد. در واجب غیره محض توقف ملاک وجوب است اما در واجب نفسی حسن آن مد نظر گرفته شده است و وجوب جعل شده است. در طهارات ثلاث حسن دارند و همین حسن مد نظر قرار داده است و استحباب جعل شده است و گفته است الوضوء نور (و لغیره را مطرح نکرده است) اما در وجوبشان توقف محض مد نظر است و مولا لغیره را مطرح کرده است. پس جل واجبات غیره نشده اند؛ زیرا توقف محض را مد نظر قرار نداده است.

**خلاف واقع بودن جواب دوم**

مرحوم خوبی فرموده است: ترک اکل و ترک شرب چه حسنی در ماه رمضان دارد؟ یک حسنی که موجب وجوبشان شده باشد، ندارند. ادعای مرحوم آخوند خلاف واقع است. این که متعلقات با قطع نظر از وجوبشان یک حسنی داشته باشند و سبب وجوبشان شده باشد درست نیست.

**خلاف واقع بودن ادعای مرحوم خوبی**

به نظر ما ادعای مرحوم خوبی ناتمام است. این که ایشان می فرماید: واجبات قبل از تعلق وجوبشان نمی شود ادعا کرد که فی حد ذاته یک حسنی دارند، خلاف واقع است. نقض به ترک اکل در ماه رمضان نیز درست نیست. زیرا ترک اکل واجب نیست بلکه امساک قربی واجب است. در محضر خداوند امساک قربی حسن دارد.<sup>۱</sup> ادامه بحث در جلسه آینده.

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۸۵.

موضوع عام: واجب نفسی و غیره

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: بررسی کلام مرحوم آخوند

مقرر: ممکن است اشکال شود که همین امساک قریبی در عید فطر نه تنها حسن است بلکه قبیح است. شاید جواب صحیح به مرحوم خوبی این باشد که ادعای ما (الواجب النفسی ما وجب لحسن ذاته) مربوط به مقام ثبوت است اما در مقام اثبات کشف موارد حسن و قبح ذاتی وابسته به استظهار ادله است. وجه حسن ذاتی کف نفس در ماه رمضان ظهور ادله در وجوب نفسی است.